

# تصویر ایرانیان

## در کتابهای درسی عرب\*

ترجمه: بهروز رفیعی\*\*

### چکیده

این مقاله در پی گزارش و تحلیلی کوتاه از چهره ترسیم شده از ایران در کتابهای درسی کشورهای عرب است. گستره جغرافیایی این گزارش پنج کشور عراق، سوریه، مصر، مغرب، عربستان را دربرمی‌گیرد و دامنه زمانی آن محدود به ۱۹۹۱-۱۹۹۵ است و از میان کتابهای درسی، تنها به کتابهای رسمی دوره راهنمایی تحصیلی و دبیرستان می‌پردازد. سیمایی که از ایران در کتابهای درسی عرب عرضه شده، گاه چنان تیره و منفی است که نگارنده را به تحریر این مقاله و ابراز ناخشنودی تلویحی واداشته است؛ و این هشدار است به مسؤلان امر تا به زدودن این کژیها برخیزند و در اصلاح چهره ترسیم شده از ایران و انقلاب اسلامی آن در ذهن دانش‌آموزان عرب بکوشند.

### واژه‌های کلیدی

ایران؛ انقلاب اسلامی؛ عراق؛ سوریه؛ مصر؛ مغرب؛ عربستان؛ کتابهای درسی؛ دانش‌آموزان عرب؛ روابط ایران با عربها؛ ملی‌گرایی.

\* اصل این مقاله «صورة الايرانيين في الكتب المدرسية العربية» است که در مجله منبرالحوار، بیروت، خریف ۱۹۹۸، شماره ۳۶، ص ۱۶۲-۱۲۸ آمده و نویسنده آن طلال عتیرسی (استاد دانشگاه و مدیرکل مرکز مطالعات و بررسیها و استاد راهبردی بیروت) است. قابل ذکر اینکه این مقاله در برخی موارد تلخیص شده است.

\*\* عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

مطالعات تحلیلی درباره محتوای کتابهای درسی، در زمینه‌های گوناگون، رواج بسیار یافته است.

معمولاً کشورها و سازمانها و تشکلهای سیاسی و حزبی و عقیدتی، برای انتقال یا پایدار کردن چیزی که آن را درست می‌دانند به کتابهای درسی روی می‌آورند؛ در نتیجه همیشه چهره خودی در بهترین شکل نمود می‌یابد؛ اما سیمای دیگران دستخوش معیارهای خودی و مصالح سیاسی و ایدئولوژیک حاکم بر دولت می‌شود. در کاوشهای تحلیلی، به کتابهای تاریخ و جغرافیا و آداب و اخلاق و ادبیات می‌پردازند؛ زیرا این کتابها برای نقل اندیشه‌ها و ارزشها مناسبتر است و بهتر می‌تواند خواسته‌ها و سیاست و عقیده حاکم بر دولت را منتقل سازد؛ حال آنکه پرداختن به این‌گونه امور، در کتابهای علمی یا ریاضی، ناشدنی یا دشوار است. تاکنون کتابها، پژوهشها، پایان‌نامه‌های دانشگاهی بسیاری منتشر شده است که به تحلیل محتوای کتابهای درسی عنایت دارد و در پی بررسی چهره مندرج از ملتها و ادیان و مفاهیم و سنتهای گوناگون در این کتابهاست. اهمیت این‌گونه کندوکاوها در آن است که محتوایی را که اغلب در پس ظاهری بی‌طرفانه یا جانبدارانه نهفته است، واری می‌کند تا به شناسایی رویکردهایی بینجامد که در بسیار از موارد پوشیده و غیرمستقیم است.

اسرائیل پس از صلح با مصر در سال ۱۹۷۸، و آشتی با اردن در اواخر سال ۱۹۹۴، بی‌درنگ و بطور مستقیم خواستار تعدیل محتوای کتابهای درسی در این دو دولت شد و از آنها خواست که ذهن و زبان [دانش‌آموزان] و متون درسی [آنها] را از آنچه که به گذشته خصمانه علیه او باز می‌گردد، بپیرایند تا دانش و بینش نسل جدید، با دستاوردهای سیاسی تازه اسرائیل سازوار افتد و کتابهای درسی روندی رودر روی «مصالح دوجانبه» نیابد.

در زمینه بحثمان (چهره ایرانیان در کتابهای درسی عرب) به کتابهای تاریخ و جغرافیا پرداختم تا محتوای آنچه را که این کتابها برای دانش‌آموزان دوره متوسطه (چهار سال پس از دوره ابتدایی) نقل می‌کنند، تحلیل کنم؛ چرا که این مرحله آموزشی که معمولاً بین دوازده تا شانزده سالگی است در شکل‌گیری اندیشه بسیار اهمیت دارد. این دوره

معمولاً با ناآرامی برخاسته از بحران هویت و وابستگی و پرسشهایی درباره باورها و ارزشها همراه است، مقولاتی که رخصت می‌دهد، در این سن آنچه را در مرحله گذشته نمی‌شد انجام داد به جا آورد، یا آنچه را می‌توان در آینده برپا داشت، پی‌نهاد.

### یکم: تصویر ایرانیان در کتابهای درسی عراق

چهره‌ای که کتابهای درسی عراق از ایرانی (فارسی) ترسیم می‌کند، سیمایی است شفاف و هیچ‌گونه ابهام و پوشیدگی ندارد تا تأویل پذیرد. این چهره از آغاز تاریخ اسلام تاکنون یکنواخت است و تحولاتی که در طی قرن‌ها رخ داده است، طبیعت سیمایی را که در این کتابها از ایران عرضه شده دگرگون نکرده است و ایرانی، همیشه همان فارسی نژادپرست پلشتی است که از آغاز دوره خلفای راشدین تا قادیسیه شکوهمند صدام، علیه امت عرب و وحدت و زبان و تمدن عربی - اسلامی آن دسیسه چیده، و برای تحقق هدفها و نیز آرزوهای ویژه‌اش به همکاری با بیگانگان خو کرده است.

در این کتابها هرگاه از فارسی سخن به میان آید، او همان متجاوز و شرّ مطلق است که باید مانع سرکشی او شد، چون او خطری همیشگی است و همه گرفتاریهای عربها و مسلمانان و نیز آشوبها و نابسامانیها و شورشهای قومی و تلاشهای تمدن برانداز، به او بازمی‌گردد.

این کتابها چگونه از این تصویر یاد می‌کند؟

#### ۱. فارسیان از آغاز ظهور اسلام، دشمن این امت بوده‌اند

ایرانیان از همان آغاز دعوت اسلامی، به عرب و اسلام کینه ورزیدند و دشمنی خود را با آسیب‌رساندن به وحدت حکومت عربی و آقایی آن تا دوران امویان و عباسیان ادامه دادند. «اما مردم عراق برضد استیلای آنان و بیگانگانی چون مغولان، عثمانیان، انگلیسیهایی که کوشیدند عراقیان را استثمار کنند و همبستگی آنان را بگسلند و بر سرزمین و ثروت آنها چیره شوند، ایستادگی کردند».<sup>۱</sup>

«هنگامی که رسول اکرم (ص) آگاه شد که کسری نامه‌اش را پاره کرده است، او را چنین نفرین کرد: «خداوند پادشاهی او را براندازد». پروردگار این درخواست را پذیرفت و پادشاهی او در جنگهای آزادی‌بخش عرب سرنگون کرد...».<sup>۲</sup>

### الف) ترفند فارسیان علیه عربیت و اسلام

«پس از پیروزی قاطع عرب در جنگ قادسیه و آزادسازی عراق از چنگ فارسیان و فروپاشی حکومت فارسی، آنان از خوی خوش عرب سوءاستفاده کردند و دشمنی و ترفندبازی آنان علیه امت عرب و اسلام فزونی یافت. ایرانیان پیشوای امت، خلیفه عمر بن خطاب (رضی الله عنه) را ترور کردند اما باز امت عرب آهنگ پیشرفت خود را پی‌گرفت و رسالتش را به سراسرگیتی گسترش داد. فارسیان از راه دامن زدن به آشوبها و ناآرامیهایی که به شهادت خلیفه، عثمان بن عفان (رضی الله عنه) و خلیفه علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) انجامید، دوباره علیه امت عرب توطئه چیدند. بدین ترتیب فارسیان در سوءقصد به جان خلفای سه‌گانه راشدین دست داشتند»<sup>۳</sup>. این اتهام عیناً در جزء چهارم این مجموعه هم تکرار می‌شود.

بنابر تصریح کتاب [تاریخ عربی - اسلامی، سال سوم دبیرستان] اگر ایرانی مجرم گنه‌کاری به نام «ابولؤلؤ» غلام مغیره بن شعبه به جان خلیفه، سوءقصد نمی‌کرد، او عملیات آزادسازی سرزمین عربی را به پایان می‌برد. این سوءقصد پیامد رشد کینه فارسیان از امت عرب پس از پیروزی عرب بر آنها در جنگ قادسیه در سال ۱۴ هجری است»<sup>۴</sup>.

### ب) دسیسه‌چینی در دوره امویان

«فارسیان در دوره امویان دشمنی خود را با امت عرب و حکومت موحد آن، از دو راه بنیادین پی گرفتند:

اول، دشمنی دینی و فکری: این‌گونه دشمنی، شعوبیه و زندقه نام گرفت؛ چراکه، فارسیان در اندیشه مشوه جلوه دادن اسلام بودند و تلاش کردند قرآن و سنت شریف را تحریف کنند و زبان عربی را که پایگاه گرانمایگی و رمز وحدت قومی عرب بود، مخدوش سازند و انساب عرب را لکه‌دار جلوه دهند و ارزشهای اصیل عربی چون: کرامت و شجاعت و امانت را دروغ وانمود کنند. امت عرب با این روند ویرانگر... درافتاد... و نقشه‌های آنها را خنثی کرد....

دوم، دشمنی سیاسی: فارسیان کوشیدند در باگسترش آشوبها و شورشها و مشارکت در آنها، بنیان آن حکومت نیرومند را برکنند. از این رو در فتنه «مختار ثقفی»، شرکت

جستند و چون حکومت عربی در سال ۶۷ هجری قمری این آشوب را سرکوب کرد، ایرانیان از سرپیچی «ابن اشعث» پشتیبانی کردند و هنگامیکه در سال ۸۴ هجری قمری این غائله خاموش شد آنها به پشتیبانی از فتنه «عبدالله بن معاویه» که در سال ۱۲۹ هجری قمری فرونشاند شد، برخاستند، بدین ترتیب همه طرفدارها و نیرنگهای ایرانیان در برابر پایداری حکومت شجاع عرب شکست خورد.<sup>۵</sup>

### ج) دشمنی در دوران عباسیان

«دشمنی فارسی با حکومت عربی در دوره عباسیان فزونی گرفت...»؛ [در شرح این موضوع] همان مطالب و دو راه بنیادین (راه دشمنی دینی و فکری، و راه دشمنی سیاسی) مربوط به دوران امویان، در اینجا هم تکرار شده است.

### ۲. فارسیان، استمرار دشمنی در دوران متأخر

دشمنی فارسیان بر ضد عرب و بویژه عراق، در طول دوره‌های گوناگون تاریخ از جمله در زمان صفویه و رضاشاه ادامه یافت.

### الف) یورش فارسیان صفوی

«شاه اسماعیل، دین را بهانه‌ای کرد برای توسعه طلبی خود در ایران و مناطق همجوار آن. عراق در پیشاپیش سرزمینهایی بود که شاه اسماعیل صفوی بدانها چشم طمع دوخت... وی در شهر بغداد، سیاستی نژادپرستانه و آمیخته با ملی‌گرایی در پیش گرفت... اما با پایداری سخت عراقیان روبه‌رو شد... صفویان در دوران حکومتشان بر عراق، اثری که درخور یاد باشد، برجای نگذاشتند. آنان دست تاجران ایرانی را بکمال باز گذاشتند تا ثروت عراق را به تاراج بردند. فارسیان [در عراق] نسبت به کشاورزی و کاریزهای آبیاری کوتاهی کردند.»<sup>۶</sup>

«فارسیان برای رسیدن به هدفهای توسعه‌گرانه خود در [خلیج فارس]<sup>۱</sup> با پرتغالیهای استعمارگر همکاری کردند.»<sup>۷</sup>

۱. نگارنده مقاله طبق سنت عربیها به جای «خلیج فارس» از تعبیر مجعول و فاقد ماهیت تاریخی «خلیج عرب» استفاده کرده است و ما برای پاسداری از ماهیت تاریخی «خلیج فارس» عبارت نگارنده را تغییر داده‌ایم.

«هنگامی که پرتغالیها به تنگه هرمز دست یافتند، شاه اسماعیل صفوی در سال ۱۵۱۵م نماینده‌ای نزد آنان گسیل داشت تا هم از آنها بخواهد چند کشتی در اختیار او نهند تا بتواند به بحرین و قطیف یورش برد و هم برای تحقق هدفهای تجاوزگرانه خود با آنها هم‌پیمان شود. فارسیان با دیگر نیروهای اروپایی مهاجم هم برای دست‌یابی بر سرزمینهای عربی همکاری کردند؛ از این رو بر عرب بود که در برابر اتحاد اروپایی - فارسی که به سرزمینشان چشم طمع دوخته بود، پایداری ورزد».<sup>۸</sup>

«با وجود تسلط عثمانیان بر عراق، آزمندیهای فارسی در آن ادامه یافت... ایرانیان در سال ۱۹۲۳م بغداد را اشغال کردند... اما بصره در برابر این یورش فارسی پایداری کرد، و افراسیاب که افسری عثمانی و عرب‌تبار بود موفق شد نیروی مستقلی در بصره فراهم کند و در برابر حمله‌های نظامی پرشمار فارسی تاب آورد».<sup>۹</sup>

«همچنین، عثمانیان و فارسیان در طول استیلای پی‌درپی بر عراق، در دین بدعتیهای فراوان نهادند و کارهای نابجا، بسیار کردند».<sup>۱۰</sup>

«چون رضاشاه در ایران به سلطنت رسید، چشم‌داشتهای ایرانی بر [خلیج فارس] افزایش یافت. او توانست با به کارگیری نیروهای مسلح و با همکاری انگلیسیها منطقه اهواز را اشغال کند و آن را به ایران بپیوندد و در سال ۱۹۲۵م دولت عربی را در آن براندازد».<sup>۱۱</sup>

#### ب) قادسیه شکوهمند صدام

«قادسیه دوم» که عراق بر ضد ایران وارد آن شد، از هر دو طرف ادامه قادسیه اول بود: عرب با شهامتش از سرزمین و کرامتش دفاع می‌کرد؛ و فارس با خصومتش آشوبها و دسیسه‌ها برمی‌انگیخت. عراق همان طرف عربی بود که در برابر خطر فارسی ایستاد... «کار، تنها به تبلیغات علیه عراق منحصر نشد، بلکه به دخالت در امور داخلی عراق و حمله‌ور شدن و ویران کردن بسیاری از شهرها و روستاهای مرزی عراق انجامید. ایران در چهارم سپتامبر ۱۹۸۰ برای فراهم کردن زمینه حمله هوایی توفنده‌ای علیه عراق، سلسله یورشهای نظامی را با توپخانه و زره‌پوش و پیاده‌نظام و به کارگیری نیروی هوایی... آغاز کرد. آنها فراموش کردند که عراق ساختن تاریخی تازه را آغاز کرده است، و از این روست که مبارزطلبی نظامی آنها را پاسخ می‌دهد».<sup>۱۲</sup>

«یورشهای پی در پی به عراق، بر آگاهی ملت نسبت به جایگاه کشورش افزود و او را برای پاسخگویی به تهدیدها، به حالت آماده‌باش کامل و همیشگی درآورد، همچنانکه ارتشش را برای جان‌فشانی در راه وطن کاملاً هوشیار کرد».<sup>۱۳</sup>

«از همین جاست که اهمیت موقعیت جغرافیایی [عراق] آشکار می‌شود. او نگهبان درستکار مرزهای شرقی وطن عربی ... [مرزهای ایران] است، همچنانکه جایگاه این کشور در رأس [خلیج فارس] مسؤولیتی تاریخی در پشتیبانی از عربیت این گستره‌ی آبی به عهده او گذاشته است».<sup>۱۴</sup>

«بر اساس مسؤولیت ملی مترتب بر این جایگاه عراق، این کشور همه‌امکانات خود را برای زیر نظر داشتن مطامع بیگانگان و رویارویی با آنان به کار گرفته است...».<sup>۱۵</sup>

«و در آینده نیز با تجاوز بیگانه که در پی زیان‌رساندن به عربیت و استقلال منطقه‌ی خلیج [فارس] است، مقابله خواهد کرد».<sup>۱۶</sup>

### ج) علل جنگ

«دولت انقلاب در عراق، نظام نوپا را در ایران، که پس از سرنگونی شاه در سال ۱۹۷۹ قدرت را به دست گرفت، به رسمیت شناخت، اما خمینی و اطرافیانش از همان روز نخست دست‌یابی به قدرت، به جای آنکه درخواست عراق برای برقراری روابط خوب و حسن همجواری را بپذیرند، علیه عراق موضع خصمانه گرفتند و بر حمله‌های خود بر حزب و انقلاب افزودند و تجاوز به روستاها و مناطق مرزی را افزایش دادند».<sup>۱۷</sup>

«در چهاردهم سپتامبر ۱۹۸۰، حکومت نژادپرست خمینی تجاوز مسلحانه خود را آغاز کرد... و مسؤولان ایرانی تصریح کردند که در پی اشغال عراقند. در نتیجه رهبری عراق دستور داد که تجاوز سرکوب شود و نیروهای مسلح عراق وارد خاک ایران شوند...».<sup>۱۸</sup>

در بررسی تفصیلی علل جنگ، گذشته از آنکه تنها از ایران سخن در میان است، التفات از عام به خاص روی می‌دهد و به «حکومت خمینی» اشاره می‌شود و در نتیجه دشمن و هدف دقیقتر معلوم می‌شود. این در کنار یادآوری دوباره همکاری ایران با استعمار است که در اینجا مراد همکاری «حکومت خمینی» با صهیونیسم است؛<sup>۱۹</sup> بی‌آنکه در ستایش از خود و تفکر بعثی کوتاهی شود....

گذشته از اینها، فصل کاملی با عنوان «دستاوردهای قادسیه بزرگ صدام و نقش آن در پیشرفت جامعه عراق» در کتاب تربیت ملی سال سوم دبیرستان آمده است.<sup>۲۰</sup> این فصل به مجموعه پرسشهایی می‌انجامد که فلسفه طرح آنها تأکید بر مفاهیمی است که این فصل از کتابها درباره تجاوز نظام خمینی و همکاری آن با صهیونیستها، و نیز عشق عراقیان به خدمت سربازی، دربردارد.<sup>۲۱</sup>

نظر به خطر دشمن و تهدیدها و آزمندیهای کهن و کنونی او، کتابهای درسی چهره‌ای از رئیس جمهور صدام حسین تصویر می‌کنند که از حیث بزرگی و اهمیت و دلاوری، سازگار با این خطرها و چالشهای تحمیلی بر عراق و امت است؛ از این رو در فصول کتابها، در همه مناسبتهایی که در این زمینه فراهم می‌شود، بر نقش رهبر تاریخی، سعد بن ابی وقاص تأکید و برای سلامتی او [صدام] هم دعا می‌شود و در بسیاری از موارد کار به مقایسه میان سه رکن: صدام حسین، عراق، امت عربی می‌انجامد...  
«قادسیه پدران عرب ما دوباره به دست قهرمان عربیت و اسلام، زعیم صدام حسین، تکرار شد».<sup>۲۲</sup>

«قادسیه صدام، رستاخیز تازه عرب است که عراقیان در آن قهرمانیهای اجداد بزرگ خود را که پرچم اسلام را بر دوش داشتند زنده کردند... کسانی چون سعد بن ابی وقاص و خالد بن ولید... و صلاح الدین ایوبی...».<sup>۲۳</sup>  
«رئیس جمهور، صدام حسین، همه... اصول انسانی را در میان امت ما عینیت بخشید».<sup>۲۴</sup>

در روند تلاش برای تحکیم مفهوم وطن پرستی و وحدت عرب، در جزء چهارم کتاب تربیت ملی، کوشش برای نژادپرست نشان دادن فارسیان، آشکار می‌شود «ملی‌گرایی نژادپرستانه، در تعصب و برتری‌جویی و به کارگیری خشونت برای تحمیل سیطره بر امتهای و ملتهای دیگر تبلور می‌یابد. درست مانند فارسیان نژادپرست و صهیونیستها. اما مفهوم ملی‌گرایی انسانی در بزرگی و روح همکاری تجلی می‌کند...  
آنگونه که شأن امت عرب ما در طی مراحل گوناگون تاریخ بوده است».<sup>۲۵</sup>

#### د) دیگر عوامل منفی چهره ایرانی

در چارچوب گفتگو از تجاوز ایران که در بیشتر فصلهای کتابهای مورد بحث ما تکرار



می‌شود، گاه‌گاهی فرآیند پیوند میان تجاوز ایرانی با تجاوز آمریکایی - آتلانتیکی در «ام‌المعارک» و نقشه‌های صهیونیستی در منطقه به چشم می‌خورد؛ حال آنکه این کتابها درباره «ام‌المعارک»، یعنی همان جنگی که آمریکاییها آن را «توفان صحرا» خوانده‌اند و هدف از آن رهایی کویت از اشغال عراق بوده است، جز چند کلمه نمی‌گوید، آن هم برای اشاره به اینکه: تجاوزی بود که در برابرش ایستادگی شد و پیروزی به دست آمد؛ یعنی، در اینجا هیچ اصراری بر بازشکافت ماهیت این جنگ که در تجاوز خلاصه می‌شود، نیست؛ حال آنکه تقریباً هیچ فصلی از کتابهای موضوع این کاوش - بنابر نمونه‌هایی که یاد کردیم - تهی از تحریک علیه دشمن فارسی نژادپرست نیست و این گذشته از شرح درسها و پرسشهای آنها و تصویرهایی است که جملگی تکرار و تأکید مفاهیمی است که درسها درباره فارسیان پیش رو نهاده است. از طرفی می‌دانیم که هیچ پرسشی درباره «ام‌المعارک» یا صهیونیسم در میان نیست و در همان حال که در هر کتابی بخشها یا فصلهای کاملی به گفتگو از قادسیه صدام اختصاص یافته است، درباره «ام‌المعارک»، جز اشاره‌ای گذرا به تجاوز یا هجوم آمریکایی - آتلانتیکی بر عراق دیده نمی‌شود. این گزیده‌گویی درباره اسرائیل هم صدق می‌کند؛ یعنی، غیر از اشاره‌ای به فلسطین اشغالی، به عنوان بخشی از سرزمین عرب، هیچ تحریکی علیه اسرائیل، مانند تحریکی که متوجه فارسی یا ایرانی به معنای عام است، وجود ندارد.

«عراقیها، با نظامیان تجاوزگر جنگیدند... چنانکه در رویارویی با تجاوز حکومت ایران عمل کردند و آن گونه که در برابر تجاوز آمریکایی - آتلانتیکی - صهیونیستی (تجاوز سه‌جانبه) ایستادگی کردند...»<sup>۲۶</sup>

«امروزه پیکار و جهادشان را برای ساختن حال و بنای آینده، در قادسیه شکوهمند صدام و جنگ جاودانه «ام‌المعارک» پی می‌گیرند...»<sup>۲۷</sup>

## ۲. ملاحظاتی درباره چهره ترسیم شده

در کنار عوامل برجسته و آشکاری که ویژگیهای خشن و تیره‌ای برای چهره ایرانی می‌آفریند، در دو کتاب جغرافیای سال دوم و سوم دبیرستان، یگانه اشاره‌ای هست که در آن از ایران بی هرگونه صفتی یاد می‌شود؛ یعنی، بی اشاره به اسلامیت آن و بی اشاره به نژادپرستی فارسی یا تجاوزگری آن. در این کتاب حتی هنگام گفتگو از جزیره ابوموسی،

ایران به اشغال آن متهم نمی‌شود.<sup>۲۸</sup> وضع در هنگام گفتگو از پراکندگی جمعیت و عامل دینی آن در عراق نیز چنین است؛ «وجود مقبره‌ها و مکانهای مقدس، برگرایش جمعیت به شهرهایی چون کربلا و نجف می‌افزاید... و از برخی از کشورهای دیگر مانند ایران و پاکستان و هند...».<sup>۲۹</sup> این در حالی است که همین عامل «وجود مقبره‌ها و مکانهای مقدس» که ایرانیان را به سوی شهرهای عراق می‌کشاند، در کتاب تاریخ،<sup>۳۰</sup> ستون پنجم در داخل جامعه عراق نامیده شده است که به سود بیگانگان عمل می‌کند. گفتنی است که این دو کتاب (جغرافیا و تاریخ) برای دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان است و در سال ۱۹۹۴م به همان شکل تجدید چاپ شده است. کار در این کتاب<sup>۳۱</sup> به اشاره‌ای بی‌طرفانه - چنانکه گذشت - منحصر نمی‌شود بلکه جمله دیگری است که به روابط حسنه با «مردم ایران و مردم ترکیه» می‌خواند<sup>۳۲</sup> اما این امر هرگز در هیچ‌یک از کتابهای درسی‌ای که آنها را کاویده‌ام، تکرار نمی‌شود.

در سخن از «المعارک» پس از پیوند سریع آن با تجاوز ایران، تنها یکبار به نقش سوجدویانه ایران در این جنگ اشاره می‌شود «از راه اجرای نقشه‌های استعماری در آشوبهای داخلی و به کار گرفتن گروهک گمراهش برای انجام فعالیت‌های خرابکارانه و چپاول و کشتار بیگناهان».<sup>۳۳</sup>

از راه ویژگیهایی که در فصلهای کتابهای تاریخ و جغرافیا و تربیت ملی آمده است در طول سه یا چهار سال، مؤلفه‌هایی پایدار از چهره همسایه ایرانی در ذهن دانش‌آموز نقش می‌بندد که می‌توان آنها را به گونه زیر خلاصه کرد:

۱- ایران ادامه‌دهنده همیشگی تاریخ فارسی خود است و حتی پس از انقلاب اسلامی - که در این کتابها هرگز به آن اشاره نشده است - هیچ دگرگونی‌ای در آن رخ نداده است.

۲ - خمینی و سیاست تجاوزگرانه او، ادامه سیاست شاهان پیشین ایران و صدام حسین دنباله‌رو سیاست رهبران گذشته عرب است.

۳- فارسیان در پی انتقام قادسیه اولند.

۴- فارسیان در قتل خلفای سه‌گانه عمر و عثمان و علی دست داشته‌اند.

۵- فارسی، پیوسته دست به تجاوز می‌زند و تلاشهای صلح‌جویانه رهبر عرب را نمی‌پذیرد.

۶- فارسیان ستون پنجم و در پی آشوب و بلوایند.

۷- فارسیان ضد تمدن اسلامی‌اند.

۸- فارسیان ضد یکپارچگی مردم عراق و ضد وحدت امت عرب و زبان و ملیت آنهایند.

۹- ملی‌گرایی فارسی، نژادپرستانه است، برخلاف ملی‌گرایی عربی که انسانی است.

### دوم: چهره‌ایرانیان در کتابهای درسی سوریه

تصویری که کتابهای درسی سوریه در مجموعه تاریخ و جغرافیا از ایران ترسیم می‌کند - آنگونه در کتابهای عراق دیده شد - زشت و خصمانه نیست و براساس آن تنها ایرانیان نبودند که وطن عربی را تهدید کردند و از عصر امویان تا تاریخ معاصر، بخشهایی از آن را جدا کردند، بلکه ترکها، مغولان، صلیبیان، صهیونیستها نیز که خطر بزرگ اسکان مهاجران را در تاریخ جدید پدید آوردند، بوده‌اند؛ اما ایران امروز، جمهوری اسلامی است.

کتابهای درسی سوریه، چهره‌ای تیره از ایرانی ترسیم نمی‌کند و هرگاه چنین کند، آن را به مراحل تاریخی گذشته بازمی‌گرداند. در مواردی که این کتابها از جنبشهای ضد عرب سخن می‌گویند، آن را به فارسیان منحصر نمی‌داند و علل اجتماعی و سیاسی این قیامها را تفسیر می‌کند و ایران پس از انقلاب را به عنوان جمهوری اسلامی که سیاستهایش غیر از سیاست شاه سابق است معرفی می‌کند.<sup>۳۴</sup>

کتابهای سوری بسیار بر خطرهای عنصر صهیونیسم تأکید می‌کند و برای آن ویژگیهای منفی بسیاری برمی‌شمارد؛ در حالی که ایران را حتی در تاریخ فارسی کهنش، هرگز به هیچ‌یک از این ویژگیها متصف نمی‌کند.

### سوم: چهره‌ایرانیان در کتابهای درسی مصر

این کتابها تصویر روشن و مشخصی از ایران ترسیم نمی‌کند؛ و هرگاه به ایران می‌پردازد به رخدادهای تاریخی کهن بسنده می‌کند و حتی قادیسیه‌ای را که در آن فارسیان از عربهای مسلمان شکست خوردند درخور افتخار به عربیت، یا موجب ریشخند ایرانیان و بدگمانی به آنها نمی‌داند. این رویداد چیزی بیش از رخدادی تاریخی در عرصه‌های

پیروزی اسلام نیست. هنگامی که ابابکر جنگ با مرتدان را به پایان برد، سپاهی را به فرماندهی خالد بن ولید برای رهایی عراق از دست فارسیان روانه کرد؛ خالد موفق شد وارد حیره شود... چون عمر به خلافت رسید، سپاهی به استعداد سی هزار رزمنده به جلوداری سعد بن ابی وقاص به عراق فرستاد. او با فارسیان درگیر شد و در منطقه قادسیه در سال ۱۴ ه. ق. بر آنان پیروز شد... یزدگرد پادشاه ایران گریخت... و از سپاه عرب شکست سختی خورد... و سرزمین فارسیان بخشی از دولت اسلامی شد و ایرانیان اسلام آوردند و عرب آنها را موالی خواند.<sup>۳۵</sup>

با نزدیک شدن به عصر جدید، تصویر کهن ایران پنهان می شود و برای ایران معاصر، تصویری ترسیم می شود که از چالشها و درگیریهای ارضی و مرزی حتی در وطن عربی برکنار است. این کتابها بر این نکته که ایران جزایر سه گانه تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی و منطقه اهواز را اشغال کرده است - آنگونه که کتابهای عراقی و سوری تأکید می کند - تأکید نمی کند.

این کتابها از جنگی که هشت سال میان عراق و ایران به طول انجامید، به سادگی می گذرد و به جزئیات آن و نیز علل سیاسی و نظامی آن نمی پردازد و به آغاز آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اشاره نمی کند همچنانکه این کتابها اصلاً از نفس انقلاب در ایران نمی گوید و تنها از نقش مصر در سازمانهای منطقه ای و جهانی و عربی و اسلامی ستایش می کند و به بیانیه ای که کنفرانس اسلامی صادر کرد و در آن خواستار پایان دادن به درگیریهای نظامی شد، اشاره می کند. این «کنفرانس، بیانیه ای برای دو کشور اسلامی در حال جنگ ایران و عراق، ارسال داشت و خواستار پایان بخشیدن به عملیات نظامی و پذیرش گفتگو برای حل مشکلات موجود میان دو طرف و تشکیل گروهی برای میانجیگری میان دو کشور شد».<sup>۳۶</sup>

در این کتابها، نپرداختن به مشکلات سیاسی یا جنگهای نظامی میان کشورهای منطقه، کاری عمدی است و این چشم پوشی، برخلاف سیاست رسمی مصر است که هم در برابر جنگ ایران و عراق و هم در ازای اقدام عراق به اشغال کویت، موضعگیری آشکاری کرد.

آنچه در سیاست تربیتی کتابهای درسی مصر جالب توجه می نماید، تأکید بر تجاوز اسرائیل و اشغال فلسطین است که به گونه ای روشن و برجسته در همه جنبه های کهن و

تازه‌اش تکرار می‌شود بی‌آنکه این امر فرآیند صلحی را که مصر از زمان کمپ دیوید با اسرائیل در پیش گرفته، از فصلهای برخی از این کتابها بیندازد. «هنگامی که عرب صدور نفت به کشورهای بیگانه‌ای که اسرائیل را در تجاوزش به عرب یاری می‌کردند، قطع کرد، از نفت بمتابه سلاحی اقتصادی در جنگ اکتبر ۱۹۷۴ به سود خود بهره گرفت...»<sup>۳۷</sup> [این کتابها] برای ستایش نقش مصر و اتحادیه کشورهای عرب در مقابله با مشکلات جهان عرب، فلسطین را مثال می‌زند: «در پی پیشروی اسرائیل در سرزمین فلسطین در سال ۱۹۴۸، ارتشهای عرب وارد عمل شدند و کوشیدند صهیونیستها را از فلسطین برانند؛ و کار به جایی کشید که اگر کشورهای اروپایی و آمریکا دخالت نمی‌کردند، پیروزی نزدیک بود».<sup>۳۸</sup>

### ملاحظات و برداشتها

کتابهای درسی مصر، جز بر محور قرار دادن نقش مصر و تمدنش، اهتمام نمی‌ورزد. می‌توان این نقشها را از لابلای عناوین این کتابها بر گرفت و به گونه زیر مرتب کرد:

- مصر سرزمین من.
  - جغرافیای وطن عربی.
  - جغرافیای وطن عربی و تاریخ آن در دوره اسلامی.
  - تاریخ جدید مصر و عرب.
  - مصر و جهان.
  - مصر و تمدنهای باستانی جهان.
- رابطه تیره مصر با ایران و قطع روابط سیاسی و جنگ تبلیغاتی دو کشور علیه یکدیگر، تصویری منفی از هر دو کشور در افکار عمومی پدید آورده است، اما این تصویر به کتابهای درسی مصر راه نیافته است؛ لذا از رخدادهای کهن تاریخ فارسین که بگذریم، ایران امروز تصویر مثبت یا منفی روشنی در کتابهای درسی مصر ندارد.

### چهارم: تصویر ایرانیان در کتابهای درسی مغرب [مراکش]

هیچ یک از کتابهای تاریخ دوره تعلیمات عمومی و متوسطه در مغرب، خالی از چند فصل اصلی درباره مغرب و تاریخ آن نیست؛ این بخش در مواردی دو سوم هر کتاب را در

برمی‌گیرد؛ یعنی، برای مثال دوازده درس از کل نوزده درس در کتاب تاریخ سال هفتم تعلیمات عمومی. تصویر مغرب، گستره مغرب بزرگ را که شامل الجزایر و لیبی و تونس است، در برمی‌گیرد.

در کتابهای درسی مغرب هیچ تصویری از ایران نیامده است و به نظر نمی‌رسد این نبود، از سر عمد و قصد بوده باشد؛ چرا که تأکید بر مغرب به عنوان کشور و منطقه، جایی برای گفتگوی مثبت یا منفی از ایران باقی نمی‌گذارد، از این گذشته، فصلهای این کتابها، تنها به مناطق آفریقایی و عربی می‌پردازد.

هنگامی که یکی از درسهای تاریخ (سال سوم دبیرستان) به تحول عمومی در ترکیه و کشورهای عرب می‌پردازد، هرگز هیچ جایی در کنار هیچ کشوری برای ایران اختصاص نمی‌دهد. همچنین، هرگاه از جنبشهای آزادیبخش و یا پایداری در برابر استعمار، یا از هر ویژگی دیگری درباره بسیاری از کشورهای اروپا و آفریقا و جهان اسلام و مشخصاً کشورهای مغرب سخن به میان می‌آید، از ایران خبری نیست؛ و این بدان معناست که از تحولاتی که در عرصه پیروزی انقلاب اسلامی، یا در زمینه جنگ با عراق رخ داده و یا حتی مشکلات مرزی و مسأله جزایر که هنوز به طور کامل حل نشده است نیز یادی نمی‌شود. بنابراین، دانش آموز مغربی، آنچه در این کتابها می‌آموزد، آغاز و انجامش دلبستگی به مغرب [مراکش]ی است که در آن می‌زید و نیز مغرب بزرگی که در کنار آن است. همچنین، هیچ یک از این درسها هیچ دولتی را دوست یا دشمن نمی‌انگارد و بیشتر به رویدادهای تاریخی می‌پردازد: یکی از آنها قضیه فلسطین و نزاع عربی - اسرائیلی است که گفتگو از این دو موضوع سرانجام به پذیرش جهانی سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۷۴ می‌انجامد. اما در اینجا، دلبستگی نسبت به وطن عربی، آن‌گونه که کتابهای عراقی و سوری، و در سطحی نازلتر مصری بر آن تأکید می‌کنند، در میان نیست و هیچ اشاره‌ای به این دلبستگی نمی‌شود.

از آنجا که ایران هیچ مرز مشترکی با مغرب ندارد و فاقد هرگونه رابطه و حضور تاریخی در این منطقه است، طبیعی می‌نماید که جای آن در کتابهای تاریخ و جغرافیا خالی باشد. یگانه تصویری که کتابهای تاریخ از ایران ترسیم می‌کند. تصویر ایرانی است که در تاریخ اسلام تأثیر داشته است، بی‌آنکه این تصویر [در ذهن خواننده] کمترین برداشت منفی برجای نهد یا هیچ بی‌زاری بیافریند. بلکه برعکس، این تصویر، چهره‌ای

است متوازن که بی‌آنکه به مسائل اعتقادی بپردازد یا در پی تحریک سیاسی یا نژادی باشد، رخدادهای تاریخی‌ای را که پذیرفته همه پژوهندگان است، به نمایش می‌گذارد. «خلافت عباسی که شرق اسلامی را متحد کرده بود با سقوط بغداد به سر آمد. در پی این رخداد، دولتهای دیگر از جمله ممالیک و صفویان برای یکپارچگی منطقه، تلاشهایی کردند».<sup>۳۹</sup>

کار در معرفی دولت صفویه هم بدون هرگونه انگیزه سیاسی یا تعصبی که بیزاری یا کینه‌ای را القا کند، در چارچوب «تاریخ بی‌طرف» باقی می‌ماند. «حکومت صفویه پس از دولتهای کوچکی که در پی فروپاشی امپراتوری مغول در پس یکدیگر آمدند، در ایران پدید آمد. دولت صفویه را شاه اسماعیل پی‌نهاد... او از پیروان شیخ اسحاق صفی‌الدین است که تاریخ‌پژوهان وی را از نوادگان امام موسی کاظم [ع]، امام شیعه دانسته‌اند. نسبت حکومت صفویه به شیخ صفی‌الدین می‌رسد.

«از زمانی که دولت شیعی صفویان روی کار آمد، پی‌درپی با حکومت سنی مذهب عثمانی که می‌کوشید همه جهان اسلام را تحت حکومت خود درآورد، کشمکشهایی داشت. دولت صفویه در دوران شاه‌عباس کبیر در اوج قدرت بود. این دولت پس از درگذشت شاه‌عباس، شتابان رو به فروپاشی نهاد، تا اینکه در سال ۱۴۸ هـ / ۱۷۳۵ م منقرض شد.»<sup>۴۰</sup>

### پنجم: تصویر ایرانیان در کتابهای درسی سعودی

در عربستان درس تاریخ و جغرافیا در دوره راهنمایی و دبیرستان تدریس می‌شود. شمار این کتابها به سی و چهار جلد می‌رسد که تقریباً میان دو درس به تساوی تقسیم شده است. می‌توان درسهایی را که محتوای این کتابها را تشکیل می‌دهد در دو محور بنیادین خلاصه کرد: جهان اسلام و عربستان سعودی.

این دو محور به عنوانهای زیر تقسیم می‌شود: پیامبران و دعوتشان، حکومت اسلامی در دوران خلفای راشدین و در عهد امویان و عباسیان و عثمانیان، امواج دشمنیهای داخلی و خارجی علیه جهان اسلام، نمونه‌هایی از شخصیت‌های تاریخی اسلام، دعوت سلفیه و سیره محمد بن عبدالوهاب، دولت سعودی و مراحل سه‌گانه آن و سیره پادشاهانش در عصر جدید، خطرهای صهیونیسم و تاریخ قضیه فلسطین، ویژگیهای

تمدن جدید. این محورها در کتابهای جغرافیا (جغرافیای جهان اسلام و کشورهای آن، جغرافیای عربستان سعودی و روابطش با این کشورها) تکرار می‌شود و برنامه مقرر دهها درس را فرامی‌گیرد؛ و موضوعات دیگر، بین کتابهای جغرافیای انسانی و جغرافیای طبیعی و جغرافیای فلکی تقسیم می‌شود.

در هیچ‌یک از این درسه‌ها، تصویری جداگانه از ایران عرضه نمی‌شود؛ چرا که، توجه فراوان به جهان گسترده اسلام، جای جداگانه‌ای برای ایران باقی نمی‌گذارد. از سویی روابط حسنه عربستان با همه کشورهای عربی و اسلامی، ایران را مستثنی نمی‌کند. در این کتابها، تصویر جدید ایران متأثر از آنچه ایرانیان در گذشته کرده‌اند، نیست؛ البته خود همین تصویر، بی هرگونه تحریک مستقیم یا غیرمستقیم علیه فارسیان بمثابه قوم یا عامل دشمنی با عرب، در چارچوبی تاریخی باقی می‌ماند و گفتگو از تاریخ کهن ایرانیان، برانگیزنده‌تر از شرح سیره مغولان و وحشیگری آنها نیست. بنابراین می‌توان گفت که تصویر ایران در وهله نخست، تصویر فارسیان کهن است بی هرگونه تلاش برای پیوند دادن آن قوم به تصویر جدید ایران.

پافشاری کتابهای درسی سعودی بر دلبستگی و گرایش اسلامی است، چنانکه همه درسهای تاریخ و جغرافیا و مقدمات آن توجه دانش‌آموزان را بر این نکته متمرکز می‌کند که «جهان اسلام امتی واحد است، اگرچه کشورهايش در قاره‌ها پراکنده است»<sup>۴۱</sup> البته در این کتابها جهان عرب جایگاه ویژه‌ای دارد و این برجستگی برخاسته از عربیت یا ملیت مشترک نیست، بلکه به لحاظ «اهمیت دینی آن است. پیامبران الهی در جهان عرب برانگیخته شدند و مردم را به یکتاپرستی خواندند».<sup>۴۲</sup>

در این کتابها، حتی یک‌بار هم از واژه وطن یا ملیت یاد نشده است، نه در مقام پذیرش یا موافقت با آن و نه حتی در مقام اشاره به دیدگاه معتقدان به آن. در این کتابها تنها به «کشورهای عرب» و «جهان عرب» توجه شده است مانند: «برای پاره‌ای از سرزمینهای جهان عرب، نعمت بزرگ آسایش فراهم شده است»؛ «تولید کشورهای جهان عرب برآورد می‌شود»؛ «کشورهای جهان عرب، از نفتشان جز اندکی بهره‌برداری نمی‌کنند»؛ «جهان عرب جایگاه جغرافیایی برجسته‌ای دارد»؛ «رژیم صهیونیستی پدید آمد تا پایگاه امن منافع استعماری و صهیونیستی در قلب جهان عرب باشد».<sup>۴۳</sup>

در کتابهای درسی عربستان تنها از اشاره به وطن و امت عربی و ملی‌گرایی پرهیز



نمی‌شود بلکه این کتابها برخلاف رویه کتابهای سوری، مصری، عراقی ملی‌گرایی را نقد می‌کند و آن را در کنار کمونیسم و تبلیغات دینی گمراه کننده، «از عوامل دشمن داخلی علیه جهان اسلام در عصر جدید می‌داند. ملی‌گرایی گونه‌ای تبلیغ و دعوت به بی‌دینی، و نام تازه‌ای است برای عصبیتی که ملت‌های فراوانی در گذشته آن را می‌شناخته‌اند... ملی‌گرایی عربی، جنبش سیاسی فکری متعصبانه‌ای است که به ستایش عرب و برپایی دولت یگانه و متحد عرب می‌خواند؛ دولتی بر پایه پیوند خون و خویشاوندی و تاریخ، و آنها را جایگزین رابطه دین کردن. این اندیشه، بازتابش تفکر ملی‌گرایانه‌ای است که پیش از این در اروپا پدید آمده است».<sup>۴۴</sup>

اما ملی‌گرایی چگونه پدید آمد: «شماری از کشورها و در پیشاپیش آنها انگلیس که شیفته تسلط بر شرق اسلامی بودند، پیدایش ملی‌گرایی عربی در شکل سکولاری آن را ترویج کردند». «فراخواندن به ملی‌گرایی صرف، فراخوانی و افسرگرایانه است...» و شیخ «ابن‌باز» آن را چنین توصیف کرده است: «دعوتی است جاهلی که در پی ستیز با اسلام و سرباز زدن از احکام و آموزشهای آن است... و مسیحیان غربی آن را برای مقابله با اسلام و نابودی آن در خانه‌اش با سخنان فریبنده پدید آوردند... ملی‌گرایی دعوتی نادرست و خطایی بزرگ و فریبی آشکار و جاهلیتی زشت و نیرنگی تمام عیار علیه اسلام و مسلمانان است».<sup>۴۵</sup>

در برابر ملی‌گرایی عربی، مفهوم جهان اسلام است «و مراد از آن، همه کشورهای است که اسلام در آنها راه یافته و آثاری برجای نهاده است... و همه مسلمانان در شرق و غرب عالم را دربرمی‌گیرد... کسانی که در فتوحات اسلامی شرکت داشته‌اند... و تاریخ یگانه‌ای دارند که با برپایی حکومت اسلامی در مدینه منوره آغاز می‌شود...» و مسلمانان عوامل قدرتی در کف دارند که به آنها توانایی و شایستگی می‌دهد تا امتشان بر اساس نص قرآن کریم «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»<sup>۴۶</sup> به جایگاه درخور خود دست یابد».<sup>۴۷</sup>

### ایران: تصویر اسلامی کهن

به علت همین دل‌بستگی و وابستگی اسلامی و نه ملی است که این کتابها به ایران به این اعتبار که بخشی از جهان اسلام است می‌نگرد، نه به این اعتبار که دشمنی ملی‌گرایا

نژادپرست است. ایران «کشوری است اسلامی با فرهنگی اصیل و ریشه‌دار، و ایرانیان که از تیره هندی اروپایی‌اند، در گذشته‌های دور در آن سکنی گزیدند و روستاها و شهرها ساختند و تمدنی آفریدند که بسیاری از آثارش تا به امروز پابرجاست... ایرانیان باستان پیرو آیین زرتشت بوده‌اند که زرتشت آورده است: آیینی باطل که بر شرک و آتش‌پرستی بنا شده است... اسلام به سرعت در سرزمین فارس گسترش یافت. همچنانکه بعد رو به رشد نهاد و اهل این دیار را نجات داد و آنها را به دامن اسلام کشاند... و خیر به این سرزمین سرازیر شد».<sup>۴۸</sup>

در این کتابها به تحولات معاصری که پیش از شاه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران رخ داده است، هیچ اشاره‌ای نمی‌شود. کتاب جغرافیا در هنگام گفتگو از ساکنان ایران و زبان آنان به این شرح بسنده می‌کند که «زبان رسمی، فارسی است و با الفبای عربی نوشته می‌شود. هر قومی در کنار زبان رسمی، زبانی ویژه نیز دارد. می‌دانیم که در حوزه‌های علمیه به همه، زبان عربی آموزش داده می‌شود».<sup>۴۹</sup> اما نمی‌دانیم که این کار پیشینه دارد یا تازه آغاز شده است. این در حالی است که پس از پیروزی انقلاب در ایران، آموزش این زبان از آغاز دوره راهنمایی تحصیلی در سراسر کشور الزامی شده است.

### عربستان سعودی و ایران

هنگامی که کتابهای سعودی از روابط عربستان سعودی با کشورهای عربی و اسلامی سخن می‌گویند، ایران نسبت به دیگر کشورها، روابط سردی نصیبش شده است. در همان حال که این کتابها به ماهیت مشکلاتی که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا درگیریهای حج و تیرگی روابط میان دو کشور پدید آمده است، اشاره‌ای نمی‌کند؛ از گذشته روابط دو کشور می‌گویند اما از جنبه کنونی این روابط که منحصر به مسائل نفت و حضور در مراسم حج است، شتابان می‌گذرد؛ بنابراین «روابط ایران با کشور عربستان سعودی، روابط تاریخی کهنی است که پیشینه آن به فتح کشور ایران به دست عرب برای گسترش اسلام بازمی‌گردد. در حال حاضر میان ایران و کشور عربستان سعودی، پیوندهای تنگاتنگی در روابط دینی و منافع مشترک در حوزه همکاریهای اقتصادی،

بویژه در مسائل نفتی برقرار است... و سالانه شمار زیادی از حاجیان ایرانی در مراسم حج حضور می‌یابند».<sup>۵۰</sup>

[عربستان] با دیگر کشورهای اسلامی مانند ترکیه و پاکستان روابطی بسیار گرم دارد که محور آنها کلمه توحید و پیروزی اسلام و بویژه قضیه فلسطین است. «ترکیه تاریخ و روابط کهنی با این کشور دارد و در حال حاضر [میان دو کشور] روابط عمیقی حاکم است که پیوند دینی‌ای که مردم دو کشور را بر محور کلمه توحید و پیروزی اسلام گرد آورده است، آن را پایدار و استوار می‌کند؛ همچنین همکاریهای اقتصادی و تکرار دیدارها برای دستیابی به وحدت نظر درباره منافع مشترک و عرضه راه کارهایی برای مسائل کشورهای اسلامی و زدودن مشکلات آنها و بویژه قضیه فلسطین، بر تحکیم این روابط می‌افزاید».<sup>۵۱</sup>

عربستان سعودی با پاکستان «روابط ناگسستنی بر اساس برادری اسلامی و احساس مودت دارد... پاکستان از مهمترین کشورهای اسلامی است که در قضیه فلسطین با مسلمانان همگام است».<sup>۵۲</sup>

روابط [عربستان] با کشورهای عرب نیز معطوف به دین و دفاع از مسائل مسلمانان و همکاری در زمینه‌های گوناگون است؛ اما عراق از این روابط جز در امور دینی و همکاری در مسائل نفت برخوردار نیست «روابط دینی و خونی و زبانی و نیز مرزهای مشترک، عراق و عربستان را به یکدیگر پیوند می‌زند و دو دولت با یکدیگر روابط فرهنگی و اقتصادی - به ویژه در مسائل نفتی - دارند... و هر دو عضو اتحادیه کشورهای عربند».<sup>۵۳</sup>

تصویر روابط با عراق، بسیار شبیه به تصویر روابط با ایران است؛ یعنی، در آن از مشکلات معاصر خبری نیست و تنها به ترسیم روابط گذشته بسنده شده است و اگر [این روابط] با [رابطه] با دیگر کشورهای عرب مقایسه شود، روشن خواهد شد که در گرمی این روابط چه مایه تفاوت هست. مثلاً در مورد رابطه با لیبی چنین آمده است «عربستان در حفظ حقوق عرب می‌کوشد و روابط میان دو کشور به این اعتبار که هر دو، پایگاه عظیم دفاع مادی و معنوی از اسلام و مسلمانان به شمارند، در آینده رشد خواهد یافت و استوارتر خواهد شد»؛<sup>۵۴</sup> یا درباره رابطه عربستان با مغرب آمده است که «رابطه‌ای ویژه برای دستگیری از مردم مسلمان و درمانده فلسطین و فیلیپین و جز اینهاست...».<sup>۵۵</sup>

[در این کتابها] به حادثه اشغال کویت توسط عراق تنها یک بار اشاره شده است، البته بی‌هرگونه تفصیل، و بیشتر در راستای ستایش نقش عربستان سعودی و سیاستهای آن. «از فواید تشکیل شورای همکاری کشورهای [خلیج فارس]، اتخاذ موضع واحد در دفاع از کویت و رهایی آن از تجاوز حاکم عراق بود...»<sup>۵۶</sup>

این کتابها از نقش عربستان سعودی در جنگ آزادسازی کویت از راه [شرکت در] توفان صحراء، و نیز جنگ عراق و ایران، بکلی چشم پوشیده است.

### تصویر کلی ایران در کتابهای درسی کشورهای عربی

کتابهای درسی عرب، تصویر یکنواختی از ایران ترسیم نمی‌کند، زیرا عوامل شکل‌دهنده این تصویر بر اساس سیاستهای عمومی داخلی و منطقه‌ای هر کشور و نیز روابط مستقیم هر کشور با ایران رقم می‌خورد.

به طور کلی تصویر ایران به دو بخش یا دو سطح قدیم و جدید تقسیم می‌شود: تصویر کهن ایران که به دوران دولت فارسی و شکست آن از سپاهیان اسلام بازمی‌گردد و موضع همه کتابهای درسی عرب در تصویر این مرحله مشترک است، با این تفاوت که مثلاً کتابهای سعودی در چندین صفحه به شرح ویژگی این جنگها می‌پردازد، بی‌آنکه به رخدادهای رنگ‌آیدئولوژیک بدهد؛ ولی کتابهای عراقی، برعکس بر مضمون آیدئولوژیک رویدادها تأکید می‌کند و شرح و تفصیل مربوط به روند جنگها را وامی‌نهد «چرا که فارسیان دشمنان اسلام و عربند و کوشیده‌اند قرآن را بد جلوه دهند و تحریف کنند و زبان عربی را به باد تمسخر گیرند». این کتابها قادیسیه اول را شاهد بر قادیسیه دوم «قادیسیه صدام» که بزودی در عصر جدید رخ خواهد داد می‌شمارد. کتابهای سعودی و نیز مغربی و مصری، از این رویداد تاریخی بی‌هرگونه رویکرد سیاسی یا آیدئولوژیک یاد کرده است، گرچه کتابهای مصری، گذرا و بدون تفصیل درخور ذکر به آن پرداخته است.

موالی و شعوبیه و آزمندیهای فارسیان، در شکل‌گیری عوامل تاریخی و غیرمستقیم این دو تصویر دخیلند.

کتابهای عراقی، موالی و شعوبیه را جنبشهای فارسی محضی می‌داند که در خدمت آزمندیهای فارسی قرار دارند که در پی نابودی دولت عرب و نفوذ در آن و دسیسه‌چینی

علیه آند؛ اما کتابهای دیگر (سعودی و مصری و مغربی)، به موالی و جنبش شعوبیه با همان دید کتابهای عراقی نگاه نمی‌کند بلکه از عللی هم یاد می‌کند که موجب سرپیچی این موالی (و از جمله ایرانیان) شده است و آن تبعیضی بوده که حاکمان میان شهروندانشان روا می‌داشته و بین عرب و غیرعرب فرق می‌گذاشته‌اند. کتابهای عراقی به خدمات متقابل ایران و اسلام اشاره‌ای نمی‌کند و به فارسیان با دیدهٔ اتهام می‌نگرد، درحالی‌که کتابهای درسی [چهار کشور] دیگر به تمدن فارسی اشاره می‌کند و به نمونه‌هایی از آن می‌پردازد و از تبادل فرهنگی میان آن با تمدن اسلامی می‌گوید. کتابهای درسی عرب به انقلاب اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و در پی آن نظام شاهنشاهی سرنگون و جمهوری اسلامی برپا شد اشاره‌ای نمی‌کند. در این میان، تنها کتابهای سعودی از وضع کنونی ایران، به عنوان جمهوری اسلامی‌ای یاد می‌کند که سیاستش با سیاستهای گذشته در دوران حکومت شاه فرق کرده است. می‌توانیم این چشم‌پوشی را دلیلی به نگرانی اکثر حاکمان کشورهای عرب از جنبشها و دعوت‌های اسلامی معاصر بدانیم که همه، ایران را به پشتیبانی از آنها متهم می‌کنند.

گفتنی دیگر در بررسی محتوای کتابهای درسی عرب، آن است که این کتابها همیشه حقیقت روابط این دولت یا آن دولت عرب با ایران را بازگو نمی‌کند. این امر بویژه دربارهٔ مصر و سعودی و مغرب صادق است؛ بمثل، روابط سیاسی مصر با ایران، پرتنش و گسسته است و سالهاست که هریک از دو طرف، دیگری را متهم می‌کند؛ اما کتابهای مصری، این واقعیت را منعکس نمی‌کند و از ایران معاصر بکلی چشم می‌پوشد و به خوبیها و نقاط مثبت این حکومت اشاره نمی‌پردازد. کتابهای درسی سعودی هم از ایران، تنها به این عنوان که دولتی در جهان اسلام است و در برخی از زمینه‌ها با عربستان سعودی رابطه دارد یاد می‌کند.

کتابهای درسی مغرب هم نامی از ایران نمی‌برد، البته می‌دانیم که روابط سیاسی میان دو کشور، تنها نزدیک به دو سال است که از سر گرفته شده است. موضع کتابهای درسی سوریه در مورد ایران درست برخلاف موضع کتابهای درسی عراق است. عراق با آنکه پنج سال از پایان جنگ هشت ساله‌اش با ایران می‌گذرد، هنوز موضع تحریک‌آمیز و خصمانه دارد.

سوریه روابط خوبی با ایران دارد و از زمان پیروزی انقلاب اسلامی با این کشور

هم‌پیمان شده و این امر را در کتابهای درسی خود منعکس کرده است. سوریه تاریخ ملی‌گرایی عرب را که ایران را به اشغال سرزمین عرب متهم می‌کند، سرپوشی بر دگرگونی تازه‌ای که در سیاستهای ایران رخ داده است، نمی‌کند و درس ویژه‌ای را به جمهوری اسلامی ایران اختصاص می‌دهد؛ اما این پردازش، از مشکلات و جنگهایی که این جمهوری از داخل و خارج با آنها روبه‌رو شده است، فراتر نمی‌رود.

آیا می‌توان برای اصلاح این عوامل منفی در تصویر ایران، کاری کرد؟

می‌توان گفت که در میان کتابهای درسی عرب، خصمانه‌ترین موضع از آن کتابهای درسی عراق است و همین کتابهاست که در درجه اول، نیازمند پیرایش فضای روحی و سیاسی و ایدئولوژیک است. شاید این کار در پرتو آنچه که هم‌اکنون دو کشور در مرحله پس از جنگ گذشته، شاهد گذر از آنند، ناشدنی یا دشوار نباشد، اما بی‌گمان این اصلاح، به جنبه‌های پی‌نهادی برنامه آموزشی عراق کشیده خواهد شد.

این تأثیر منفی، در کتابهای دیگر کشورهای عربی پوشیده و تلویحی و ناآشکار و اصولاً ناچیز و غیرمستقیم است ... باری روابط حسنه دوجانبه میان ایران و کشورهای عرب با گذشت زمان، تداوم وجود چنین عوامل منفی را در تصویر ایران در کتابهای درسی عرب، بکلی توجیه‌ناپذیر نشان می‌دهد؛ اما کدام پیشی می‌گیرد، تعدیل برنامه‌های درسی یا بهبود روابط؟ بی‌گمان دومی.

## پی‌نوشت‌ها

۱. تربیت ملی، سال اول دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴، ص ۱۵.
۲. تاریخ عرب و اسلام، سال دوم دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴، ص ۲۴-۲۵.
۳. همان، ص ۵۷.
۴. تاریخ تمدن عربی اسلامی، سال چهارم آموزش عمومی، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴، ص ۳۸.
۵. تاریخ عرب و اسلام، سال دوم دبیرستان، ص ۷۴.
۶. تاریخ جدید و معاصر وطن عربی، سال سوم دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴، ص ۱۳.
۷. تاریخ تمدن عربی اسلامی، سال چهارم آموزش عمومی، جلد سوم، ص ۱۴.
۸. تاریخ جدید و معاصر وطن عربی، سال سوم دبیرستان، ص ۱۷ و ۲۲.
۹. همان، ص ۲۱.
۱۰. همان، ص ۲۲.
۱۱. همان، ص ۱۰۲.
۱۲. همان، ص ۲۲۰.
۱۳. جغرافیای عراق و برخی از کشورهای همسایه، سال سوم دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴، ص ۵.
۱۴. همان، ص ۶.
۱۵. همان.
۱۶. جغرافیای عمومی، سال چهارم آموزش عمومی، ص ۲۳۱.
۱۷. تاریخ جدید و معاصر وطن عربی، سال سوم دبیرستان، ص ۱۰۵.
۱۸. همان، ص ۱۰۶.

۱۹. همان، ص ۱۰۶-۱۰۸؛ نیز تربیت ملی، سال اول دبیرستان، ص ۴۷، ۶۱، ۹۳-۹۶؛ و تاریخ عرب و اسلام، سال دوم دبیرستان، ص ۵۰ و ۶۰.
۲۰. تربیت ملی، سال سوم دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴، فصل سوم که ۱۲ صفحه است.
۲۱. همان، ص ۴۹.
۲۲. تاریخ عرب و اسلام، سال سوم دبیرستان، ص ۴۷.
۲۳. تاریخ جدید و معاصر وطن عربی، سال سوم دبیرستان، ص ۳۸.
۲۴. تاریخ عرب و اسلام، سال دوم دبیرستان، ص ۴۷.
۲۵. تاریخ ملی و سوسیالیستی، سال چهارم آموزش عمومی، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴، ص ۲۱.
۲۶. تربیت ملی، سال اول دبیرستان، ص ۱۱.
۲۷. همان، ص ۱۷ و ۹۵-۹۶.
۲۸. جغرافیای وطن عربی، سال دوم دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴، ص ۱۸.
۲۹. جغرافیای عراق و برخی از دیگر کشورهای همسایه، سال سوم دبیرستان، ص ۱۰.
۳۰. همان، ص ۹۹.
۳۱. همان.
۳۲. همان، ص ۱۱۴.
۳۳. تاریخ جدید و معاصر وطن عربی، سال سوم دبیرستان، ص ۱۱۴.
۳۴. تاریخ دوران معاصر، سال دوم مرحله دوم فرهنگ و ادب، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۳ - ۱۹۹۴، دو جلد [جلد دوم]، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ نیز تاریخ جدید عرب، سال سوم راهنمایی، ص ۹۷؛ ایضاً جغرافیای انسانی و اقتصادی جهان و مشکلات بزرگ آن، سال دوم راهنمایی، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۳ - ۱۹۹۴، ص ۱۰۲-۱۰۳.
۳۵. جغرافیای وطن عربی و تاریخ آن در دروان اسلامی، سال دوم راهنمایی، ص ۱۵۷.
۳۶. همان، ص ۱۰۹.
۳۷. همان، ص ۷۸.
۳۸. همان، ص ۱۰۵.
۳۹. تاریخ، سال هفتم آموزش عمومی، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۱، ص ۳۹.



۴۰. همان، ص ۴۴.
۴۱. جغرافیای جهان اسلام، سال دوم راهنمایی، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳، ص ۴.
۴۲. همان، ص ۳۸.
۴۳. همان، ص ۴۳.
۴۴. سیره نبوی و تاریخ حکومت اسلامی، سال اول دبیرستان، ص ۸۸-۸۷.
۴۵. همان، ص ۸۹-۸۸.
۴۶. آل عمران / ۱۱۰.
۴۷. تاریخ (حکومت اسلامی)، سال دوم دبیرستان، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳، ص ۷۲، ۷۴-۷۵؛ این مطالب در کتاب تاریخ دختران در همین مرحله هم تکرار می شود.
۴۸. تاریخ (جهان اسلام)، سال اول دبیرستان، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳، ص ۵۰-۵۱.
۴۹. جغرافیای منطقه‌ای جهان اسلام، سال دوم دبیرستان، برای دختران، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳، ص ۱۰۳.
۵۰. جغرافیای جهان اسلام، سال دوم راهنمایی، برای دختران، ص ۵۵.
۵۱. همان، ص ۴۹.
۵۲. همان، ص ۶۳.
۵۳. جغرافیای جهان اسلام، سال دوم راهنمایی، ص ۵۶.
۵۴. همان، ص ۱۰۵.
۵۵. جغرافیای جهان اسلام، سال دوم راهنمایی، برای دختران، ص ۲۶.
۵۶. همان، ص ۱۲۳.

## منابع

## فهرست کتابهای درسی عرب

## کتابهای عراقی

- تاریخ جدید و معاصر وطن عربی، سال سوم دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴.
- تاریخ تمدن عربی اسلامی، سال چهارم، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴.
- تاریخ عربی اسلامی، سال دوم دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴.
- تربیت ناسیونالیستی و سوسیالیستی، سال چهارم، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴.
- تربیت ملی، سال اول دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴.
- تربیت ملی، سال سوم دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴.
- جغرافیای عمومی، سال چهارم، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴.
- جغرافیای عراق و برخی از کشورهای همسایه، سال سوم دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴.
- جغرافیای وطن عربی، سال دوم دبیرستان، بغداد، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴.

## کتابهای سوری

- تاریخ تمدن عربی، سال اول دبیرستان، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵.
- تاریخ جدید عرب، سال سوم راهنمایی، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵.
- تاریخ جدید و معاصر عرب، سال سوم دبیرستان رشته ادبی، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵.
- تاریخ عرب در دوران اموی، سال اول راهنمایی، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵.
- تاریخ عرب در دوران عباسی، سال دوم راهنمایی، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵.

- تاریخ دوران جدید، سال دوم دبیرستان، رشته ادبی، جلد اول و دوم، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۳-۱۹۹۴.
- جغرافیای طبیعی، سال اول دبیرستان، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴-۱۹۹۵.
- جغرافیای انسانی و اقتصادی جهان و مشکلات بزرگ آن، سال دوم دبیرستان، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۳-۱۹۹۴.
- جغرافیای عمومی و منطقه‌ای وطن عربی، سال سوم دبیرستان، رشته ادبی، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۳-۱۹۹۴.
- جغرافیای کشور عربی سوریه و محیطهای اساسی آن، سال دوم راهنمایی، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۳-۱۹۹۴.
- جغرافیای وطن عربی، سال سوم راهنمایی، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴-۱۹۹۵.
- مبانی جغرافیای عمومی و جهان، سال اول راهنمایی، دمشق، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۳-۱۹۹۴.

### کتابهای مصری

- تاریخ جدید مصر و عرب، سال سوم دبیرستان، رشته ادبی، قاهره، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴-۱۹۹۵.
- جغرافیای انسانی و محیط و درآمدها، سال اول دبیرستان، قاهره، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴-۱۹۹۵.
- جغرافیای مصر و رود نیل، سال سوم دبیرستان، رشته ادبی، قاهره، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴-۱۹۹۵.
- جغرافیای وطن عربی و تاریخ آن در دوران اسلامی، سال دوم راهنمایی، قاهره، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴-۱۹۹۵.
- بررسیهای اجتماعی مصر و جهان، قاهره، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴-۱۹۹۵.
- مصر و تمدنهای جهان باستان، سال اول دبیرستان، قاهره، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴-۱۹۹۵.
- مصر سرزمین من، سال اول راهنمایی، قاهره، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴-۱۹۹۵.

### کتابهای مغربی

- تاریخ، سال هفتم آموزش عمومی، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۱.

- تاریخ، سال هشتم آموزش عمومی، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۲.
- تاریخ، سال نهم آموزش عمومی، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۳.
- تاریخ، سال اول دبیرستان، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵.
- تاریخ، سال دوم دبیرستان (برای همه رشته‌ها)، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۲.
- تاریخ، سال سوم دبیرستان (برای همه رشته‌ها)، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۲.
- جغرافیا، سال هفتم آموزش عمومی، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۲.
- جغرافیا، سال هشتم آموزش عمومی، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۲.
- جغرافیا، سال نهم آموزش عمومی، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۲.
- جغرافیا، سال اول دبیرستان، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵.
- جغرافیا، سال دوم دبیرستان (برای همه رشته‌ها)، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۲.
- جغرافیا، سال سوم دبیرستان (برای همه رشته‌ها)، رباط، وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۴.

### کتابهای سعودی

- مبانی جغرافیای طبیعی، سال اول راهنمایی، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- مبانی جغرافیای طبیعی، سال اول راهنمایی، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۴.
- تاریخ کهن جزیره العرب و سیره نبوی، سال اول راهنمایی، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- تاریخ اسلام، سال دوم راهنمایی، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۴.
- تاریخ تمدن اسلامی، سال دوم دبیرستان، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۴.
- تاریخ تمدن اسلامی، سال سوم دبیرستان، رشته ادبی، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- تاریخ (حکومت اسلامی)، سال دوم دبیرستان، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- تاریخ جهان اسلام، سال دوم دبیرستان، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- تاریخ جهان اسلام، سال دوم راهنمایی، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- تاریخ (جهان اسلام)، سال اول دبیرستان، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش

- دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- تاریخ کشور عربستان سعودی، سال سوم راهنمایی، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- تاریخ کشور عربستان سعودی، سال سوم دبیرستان، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۳.
- جغرافیای انسانی، سال دوم دبیرستان، رشته علوم شرعی و رشته علوم اداری و اجتماعی، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۳.
- جغرافیا (تحول شناخت جغرافیایی)، سال اول دبیرستان، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- جغرافیای طبیعی و دانش نقشه برداری، سال اول دبیرستان، وزارت معارف، ۱۹۹۳.
- جغرافیای عمومی، سال دوم دبیرستان، رشته ادبی، فصل دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- جغرافیای منطقه‌ای جهان اسلام، سال سوم دبیرستان، فصل اول، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- جغرافیای منطقه‌ای جهان اسلام، سال دوم دبیرستان، رشته ادبی، فصل دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- جغرافیای منطقه‌ای جهان اسلام، سال سوم دبیرستان، رشته ادبی، فصل دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- جغرافیای جهان اسلام، سال دوم راهنمایی، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- جغرافیای جهان اسلام، سال دوم راهنمایی، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۳.
- جغرافیای کشور عربستان سعودی و جهان، سال دوم راهنمایی، فصل اول و دوم، ریاض، مدیریت کل آموزش دختران، معاونت همکاری برای پیشرفت تربیتی، ۱۹۹۳.
- جغرافیای کشور عربستان و جهان، سال سوم راهنمایی، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۴.
- گوشه‌هایی از تاریخ اسلام از پایان حکومت عباسیان تا عصر حاضر، سال سوم راهنمایی، نویسنده عبدالله صالح عثمانی، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۳.
- بررسی‌هایی در جهان اسلام، سال سوم دبیرستان، رشته علوم شرعی و ادبیات عرب و رشته علوم اداری و اجتماعی، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۳.
- سیره نبوی و تاریخ خلفای راشدین، سال اول راهنمایی، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۴.
- سیره نبوی و تاریخ حکومت اسلامی، سال اول دبیرستان، ریاض، وزارت معارف، ۱۹۹۴.